



مقدمه

امام حسن عسکری (علیه السلام) در هشتم ربیع الثانی (یا 24 ربیع الاول) سال 232 ه.ق دیده به جهان گشود و با نور خویش آسمان مدینه را نورانی کرد. پدر آن بزرگوار امام هادی (علیه السلام) و مادر با عظمتش «حَدِیْثَه» بود که از او به عنوان «سوسن» و «سلیل» نیز یاد کرده اند. وی از بانوان نیکوکار و دارای بینش اسلامی بود و در فضیلت او همین بس که پس از شهادت آن حضرت، پناهگاه و نقطه اتکای شیعیان در آن دوران بحرانی و پر اضطراب بود. (1)

مجموع عمر حضرت عسکری (علیه السلام) به 28 سال می رسد و آن حضرت سرانجام در هشتم ربیع الاول 260 ه.ق به دسیسه معتمد عباسی در شهر سامراء به شهادت رسید. (2)

دوران طاقت فرسا

خلفای عباسی از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی کردند، و این فشارها و سخت

گیریها در عصر امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) در سامراء به اوج خود رسید. شدت این فشارها به قدری بود که سه پیشوای بزرگ شیعه که در مرکز حکومت آنها (سامراء) می زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند؛ امام جواد (علیه السلام) در سن 25 سالگی، امام هادی (علیه السلام) در سن 41 سالگی و امام حسن عسکری (علیه السلام) در سن 28 سالگی که جمعا 92 سال می شود. و این حاکی از جوّ پر اختناق و شدت صدمات رسیده به آنها می باشد. (3)

در این میان، محدودیت ها و فشارهای دوران امام عسکری (علیه السلام) بیش از دو پیشوای دیگر بود. و علت اینکه امام حسن عسکری (علیه السلام) را، عسکری می گویند، این است که حضرت به دستور خلیفه عباسی در «سامراء» در محله «عسکر» سکونت اجباری داشت؛ (4) چرا که خلیفه از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام نگران بود و حضرت را ناگزیر کرده بود که هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود. (5) دربار عباسی به این مقدار نیز اکتفا نکرد، بلکه «معتز» امام را بازداشت و زندانی کرد (6) و حتی به «سعید حاجب» دستور داد امام را به سمت کوفه حرکت دهد و در طول راه او را به قتل رساند؛ ولی پس از سه روز خود معتز توسط ترکان به هلاکت رسید. (7)

پس از او «مهدی» نیز امام را بازداشت و زندانی کرد و تصمیم به قتل حضرت داشت که خداوند مهلت نداد و ترکان بر ضد او نیز شوریدند و او را به قتل رساندند. (8) حتی حضرت در زندان نیز توسط برخی جاسوسان مخفی تحت کنترل بود؛ از جمله شخصی زندانی به نام جمحی (عجمی) گزارشی از فعالیت حضرت و شیعیان آماده کرده بود که به خلیفه برساند، ولی حضرت عسکری (علیه السلام) به شیعیان زندانی تذکر داد که «هم اکنون گزارش تهیه شده در لای لباس او پنهان است.» شیعیان بعد از تفتیش متوجه شدند که مطالب خیلی مهم و خطرناکی را علیه امام و آنها تهیه کرده بود. (9) این فشار و کنترل شدید در عصر «معتز» به اوج خود رسید و سرانجام باعث شهادت امام گردید.

تلاش های علمی امام عسکری (علیه السلام)

حضرت عسکری (علیه السلام) با وجود همه آن فشارها و کنترل ها و مراقبت های بی وقفه حکومت عباسی، یک سری فعالیت های سیاسی، اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و تشیع و مبارزه با افکار ضد اسلامی و ضد شیعی انجام داد که اهم کوشش ها و تلاش های علمی - فرهنگی آن حضرت عبارت است از:

1. تربیت شاگردان

گرچه حضرت عسکری (علیه السلام) بر اثر نامساعد بودن زمان و محدودیت بسیار شدید که حکومت عباسی

اعمال می کرد، موفق به گسترش دانش دامنه دار خود در سطح کل جامعه نشد، ولی در تربیت شاگردانی که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف ناب تشیع و رفع شبهات دشمنان شیعه نقش مهم و به سزایی داشتند، موفق گشت.

شیخ طوسی (رحمه الله) تعداد شاگردان آن حضرت را بیش از صد نفر ثبت کرده است (10) که در میان آنان چهره های برجسته و مردان وارسته ای، مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری (نائب خاص حضرت حجت)، علی بن جعفر، محمد بن حسن صفار و... به چشم می خورند. (11)

2. تشویق نویسندگان

هر قلم به دست متعهد، نهایت تلاش خود را برای اطلاع رسانی، هدایت و... جامعه به کار می بندد؛ ولی تشویق از نویسندگان و آثار او خستگی ها را از تن او دور می کند، و بر فعالیت او می افزاید، و این خود عامل توسعه علم و دانش و آگاهی در جامعه می شود.

حضرت عسکری (علیه السلام) در کنار تربیت شاگردان از تشویق نویسندگان غافل نبود؛ از جمله داود بن قاسم جعفری می گوید: کتاب «یوم و لیلۃ» از یونس آل یقطین را به حضرت عسکری (علیه السلام) عرضه داشتیم. امام فرمود: «تَصْنِیفُ مَنْ هَذَا؛ نوشته چه کسی است؟» گفتم: نوشته یونس است. آن گاه فرمود: «أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (12) خداوند در مقابل هر حرف، نوری به او در روز قیامت عطا فرماید.» البته سیره تمام امامان شیعه بر این بوده که بر نویسندگی و کتابت ترغیب و نویسندگان و قلمزنان را تشویق کنند. حضرت صادق (علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود: «أُكْتُبُ وَ بُتَّ عَلَمُكَ فِي إِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِتَّ فَوَرِّثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ مَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ؛ (13) دانشت را بین برادرانت بنویس و نشر بده! اگر از دنیا رفتی، فرزندان و وارث کتاب هایت می شوند. به حقیقت زمان هرج و مرجی فرا می رسد که مردم جز بر نوشته شان انس نمی گیرند [و توجه نمی کنند].»

و همچنین نقل شده است که برخی آثار را خدمت حضرت عسکری (علیه السلام) عرضه داشتند که درباره آن نظر دهد. حضرت فرمود: «صَحِيفًا عَمَلُوا بِهِ؛ (ح 14) صحیح است بدان عمل کنید!»

بر اثر همین تشویق ها بود که شانزده تن از شاگردان حضرت، دست به تألیف زدند و 118 عنوان کتاب، ثمره آن شد. از میان آنها علی بن حسن فضال 36 کتاب، محمد بن حسن صفار 35 کتاب، عبدالله بن جعفر حمیری 19 کتاب، احمد بن ابراهیم 7 کتاب و هارون بن مسلم 6 کتاب دارد. (15)

و همین طور تعداد راویانی که از آن حضرت حدیث نقل نموده اند، به 106 نفر می رسد. (16)

3. تألیف

حضرت عسکری (علیه السلام) علاوه بر تربیت شاگردان و تشویق نویسندگان، خود نیز دست به قلم برده و کتب و نامه های فراوانی را برای توسعه علم و دانش و هدایت و راهنمایی جامعه از خود به یادگار گذاشته است که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. تفسیر القرآن که حسن بن خالد برادر محمد بن خالد آن را نقل کرده است. قابل یادآوری است که امروزه کتابی با عنوان «تفسیر الامام العسکری (علیه السلام)» موجود است که عالمان رجال و حدیث بر آن نقدها دارند و آن را غیر از نوشته اصلی می دانند.

2. کتاب «المنقبة» که مشتمل بر بسیاری از احکام و مسائل حلال و حرام است. (17)

به جز اینها کتب دیگری نیز به آن حضرت منسوب است. (18)

3. نامه های فراوان، در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش یافته بود و شیعیان در نقاط فراوانی متمرکز شده بودند؛ شهرها و مناطقی، مانند: کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامراء، جرجان و بصره که از پایگاه های شیعیان به شمار می رفتند. در میان این مناطق، به دلائلی سامراء، کوفه، بغداد، قم و نیشابور از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند. (19)

حضرت برای گسترش فرهنگ تشیع، توسعه علم و دانش، و هدایت و سازندگی، نامه های فراوانی به آن شهرها نوشته است، مانند: نامه آن حضرت به شیعیان قم و آوه که متن آن در کتاب ها مضبوط است، (20) و نامه های فراوان حضرت به مردم مدینه، (21) و نامه ای که امام به «ابن بابویه» نوشته، و نامه مفصلی که حضرت خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور نوشته است. (22)

در نامه اخیر، آن حضرت پس از توضیح درباره نقش امامت در هدایت امت اسلامی و تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام، نوشته اند: «.. ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبهده هستی تا وی به آنچه من در نامه ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده ام، عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند، موظفید بر اساس نامه مزبور عمل کنید.» (23)

4. پاسخ به شبهات

وجود پرسش و طرح شبهه می تواند باعث بالندگی و رشد جامعه شود، به شرطی که به آن پاسخ صحیح و هدایتگر داده شود. گاه ممکن است در جامعه شبهات ویرانگری به وجود آید که اگر درست جواب داده نشود، کل جامعه اسلامی را می تواند با خطر مواجه کند. یکی از مهم ترین فعالیت های علمی حضرت عسکری (علیه السلام) شبهه زدایی بود که در این زمینه به برخی نمونه ها اشاره می شود:

1. در دورانی که امام حسن عسکری (علیه السلام) در زندان بود، یکسال بر اثر خشکسالی قحطی شدیدی به وجود آمد. علمای اسلام مردم را جمع کرده، برای نماز استسقاء (طلب باران) به بیابان بردند و نماز خواندند. این

قضیه چندین بار تکرار شد و اثری از باران دیده نشد؛ اما علمای نصارا وقتی با مسیحیان نماز استسقا خواندند، باران آمد و چندین بار این قضیه تکرار شد.

این موضوع باعث سرشکستگی و آبروریزی مسلمین شد. یکی از شیعیان به هر نحوی بود، خود را به زندان رساند؛ اما قبل از آنکه جریان را خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کند، با تعجب دید در میان زندان قبر آماده ای وجود دارد. با چشم گریان عرض کرد: من طاقت ندارم شما را در این قبر دفن کنند. حضرت فرمود: ناراحت نباش! خداوند نیز چنین مقدر نکرده است. بعد از شنیدن این سخن، عرض کرد: دو مطلب و پرسش مهم مرا به اینجا کشانده است:

پرسش اوّل این است که در روایات وارده از شما آمده است که با روزگار دشمنی نکنید «لَا تُعَادِ الْأَيَّامَ» منظور از این روایات چیست؟

حضرت عسکری (علیه السلام) فرمود: منظور از روزگار، ما اهل بیت هستیم؛ شنبه متعلق به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، یکشنبه متعلق به علی (علیه السلام) [و فاطمه زهرا علیها السلام]، دوشنبه متعلق به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، سه شنبه مربوط به امام سجاد و امام باقر و امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام)، چهارشنبه متعلق به امام جواد و پدرم حضرت هادی (علیهما السلام)، و پنجشنبه متعلق به من است و جمعه مربوط به فرزندم مهدی (علیه السلام) می باشد.

پرسش دوم این است که علمای اسلام سه روز برای نماز باران به بیابان رفتند و نماز خواندند و بارانی نیامد، ولی علمای نصرانی هر باری که نماز خواندند، باران بارید و اگر امروز هم به دعای آنها باران ببارد، ترس آن است که مسلمانان و شیعیان در عقیده خود متزلزل شوند و به مسیحیت گرایش پیدا کنند.

حضرت فرمود: عالم نصرانی تکه ای از استخوان بدن یکی از پیامبران را همراه دارد که آن را در میان انگشتان خود گذاشته [و همان را وسیله اجابت دعای خویش قرار داده]؛ لذا باران می بارد. تو خود را فوراً به او برسان و آن را از میان انگشتان او بیرون آور! این عمل باعث پراکندگی ابرها و قطع باران می شود.

آن مرد با سرعت خود را به محل نماز مسیحیان رساند و استخوان را برداشت. اتفاقاً ابرها پراکنده شدند و علمای مسیحی هر چه کردند، باران نبارید؛ لذا شرمنده شدند و مسلمانان مخصوصاً شیعیان از شک و تردید بیرون آمدند و بر ایمان و اعتقاد خویش استوار گشتند. (24)

به نقل دیگر، خلیفه وقت عباسی امام حسن عسکری (علیه السلام) را از حبس بیرون آورد و به بیابان برد و جریان را به او عرض کرد. حضرت جریان استخوان را گوشزد نمود و دستور داد یکی از خادمانش استخوان را از دست عالم مسیحی بیرون آورد. او نیز چنین کرد و در نتیجه، باران نیامد. آن گاه خود حضرت دست به دعا برداشت و باران شدیدی شروع به باریدن کرد. (25)

2. مردی از امام یازدهم سؤال کرد: چرا سهم الارث مردان دو برابر سهم الارث زنان است؟ مگر زن بیچاره چه گناهی دارد؟ حضرت عسکری (علیه السلام) در جواب فرمود: برای اینکه نفقه (و خرج) به عهده مرد بیشتر از زن است؛ مرد در جهاد و جبهه شرکت می کند، هزینه زندگی خانواده اش را باید تأمین کند، در قتل و جرح خطایی پرداخت دیه بر «عاقله» یعنی مردان فامیل واجب است، ولی زن در تمام این هزینه ها معاف است...» (26)

5. برخورد با انحرافات و تحریفات

از دیگر فعالیت های علمی و فرهنگی امام عسکری (علیه السلام) برخورد با بدعت ها، تحریفات و انحرافات بود که در جامعه پیش می آمد؛ مخصوصاً اگر این انحرافات از ناحیه اهل قلم و دانشمندان و علما سر می زد، حضرت نسبت به آن خیلی حساس بود، و این خود درس بزرگی است برای علما که در مقابل انحرافات و تحریفات و بدعت هایی که در جامعه ایجاد می شود، سکوت اختیار نکنند.

به نمونه ای در این زمینه توجه فرمایید:

«اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می رفت و در عراق اقامت داشت، کتابی تألیف کرد به نام «تناقضهای قرآن»! او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری (علیه السلام) شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود: آیا در میان شما مرد رشیدی وجود ندارد که گفته های استادان «کندی» را پاسخ گوید؟ شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی توانیم به اشتباه استاد خود اعتراض کنیم.

امام فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود، می توانید آن را برای استاد خود نقل کنید؟

شاگرد گفت: آری! حضرت فرمود: بعد از برگشتن نزد استاد با او به گرمی و محبت برخورد کن و سعی نما با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می زنید، اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی! ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو: شما چه می دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده باشید! امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند.

شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار کرد تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را مطرح و جواب پیش بینی شده را گرفت. استاد که می دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی تواند طرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن من آمده باشد؟

استاد: نه! تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی. به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته ای؟

شاگرد: حقیقت این است که «ابو محمد» مرا با این سؤال آشنا کرد.

وجود پرسش و طرح شبهه می تواند باعث بالندگی و رشد جامعه شود، به شرطی که به آن پاسخ صحیح و هدایتگر داده شود.

استاد: اکنون واقع امر را گفتی. سپس افزود: چنین سؤال هایی تنها زیبنده این خاندان است [آنان هستند که می توانند حقیقت را آشکار سازند]. آن گاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقضهای قرآن» نوشته بود، تماماً سوزاند. (27)

از آنچه گفته شد به خوبی وسعت تلاشهای علمی حضرت آشکار می گردد.

پی نوشت ها

1. انوار البهیه، شیخ عباس قمی، کتابفروشی جعفری، ص 151.
2. الارشاد، شیخ مفید، قم، مکتبه بصیرتی، ص 345.
3. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ دوم، 1374، ص 621.
4. ر. ک: علل الشرایع، صدوق، قم، مکتبه الطباطبائی، ج 1، ص 176 و 230.
5. بحارالانوار، مکتبه الاسلامیه، ج 50، ص 251؛ دلائل الامامة، جریر طبری، قم، منشورات الرضی، چاپ سوم، 1363 هـ . ش، ص 226.
6. بحارالانوار، ج 50، ص 311.
7. همان، ص 313.
8. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص 134.
9. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، چاپ قدیم، ص 304؛ نور الابصار، شبلنجی، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص 166.
10. رجال، شیخ طوسی، چاپ نجف، المکتبه الحیدریه، 1381 هـ . ق، ص 427.
11. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 627.
12. بحار الانوار، بیروت، ج 2، ص 150، ح 25؛ رجال النجاشی، ابوالعباس نجاشی، قم، مکتبه الداوری، 1402 هـ . ق، ص 447، شماره 1208.
13. بحارالانوار، ج 2، ص 150، ح 27.
14. فلاح السائل، سید ابن طاووس، قم، دفتر تبلیغات، ص 183.
15. الذریعة الى تصانیف الشیعة، آغابزرگ تهرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج 3، ص 149؛ آشنایی با متون حدیث، مهریزی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ص 77.
16. ر. ک: الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج 4، صص 283 - 297؛ آشنایی با متون حدیث، مهریزی، ص 77.
17. الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج 3، ص 149.
18. تدوین السنة، سید محمد رضا حسینی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1418 هـ . ق، ص 185.
19. حیاة الامام العسکری، محمدجواد طبسی، قم، دفتر تبلیغات، ص 223؛ تاریخ الشیعة، شیخ محمد حسین مظفر، مکتبه بصیرتی، ص 62، 78 و 102؛ سیره پیشوایان، ص 632.
20. معادن الحکمة فی مکاتب الائمة، فیض کاشانی، ص 264.
21. بحارالانوار، ج 50، ص 317.
22. همان.
23. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، دانشگاه مشهد، ص 575؛ بحارالانوار، ج 50، صص 219 - 323.
24. نور الابصار، شبلنجی، ص 167؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 425؛ داستانهای صاحب‌دلان، محمدی اشتهازدی، ج 2 - 1، صص 119 - 120.

25. بحارالانوار، ج 50، ص 370؛ فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، چاپ قدیم، صص 304 - 305.
26. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 437؛ اثبات الهداة، حرّ عاملی، قم، مطبعة العلمية، ج 3، ص 407، شماره 32.
27. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 424؛ سیره پیشوایان، صص 628 - 630 با تلخیص.
28. محمد آزدگان (واصل).